

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

۰۲ مارچ، ۲۰۲۳

حامد نوید

مدتی بود که بخاطر مصروفیت های فراوان، شعری درین صفحه درج نکردم. اما اینک یکی از غزل هایم را به خدمت دوستان تقدیم میدارم.



بی خبری

اشکم که مرا دیده ز مژگان تر افکند
آهم که نوایم به جهان شور و شر افکند
یا شبنم مهرم که مرا دیده گردون
چون نگهت گلزار به پای سحر افکند
سوزنده شرربودم و خاکستر من را

salamwatanam@gmail.com

افلاک چو خاشاک به هر بوم و بر افگند
از گرد غبارم چه پرسید عزیزان
هر لحظه ایرا باد به هر رهگذر افگند
ای وای که آن سرو سرافراز چمن را
سیلاب خروشان ز بن و ریشه بر افگند
شاداب نهالی بدم اندر دل بستان
آه وخ که مرا سردی دی از ثمر افگند
توفان چو خروشید شبی کشتی ما را
از ساحل مقصود به موج خطر افگند
از بخت چه نالم که درین دام اسیرم
خود را چه فرییم که قضا و قدر افگند
از بیخبری شهر دل افروخت و ندانیم
کاین غفلت دایم به تن ما شرر افگند
بر تربت شاعر چو نظر کرد ز افلاک
خورشید فرود آمد و امواج زر افگند

حامد نوید
